بررسی عوامل درون و برون خانوادگی مؤثر بر گسست نسلی در خانواده ایرانی

نسیبه السادات هوشیاری[1]
حسینعلی رحمتی[2]

چکیده

امروزه ساختار روابط میان والدین و فرزندان در خانواده هسته‌ای مدرن، دستخوش تغییرات بنیادینی شده است. هر چند برخی از این تغییرات امری طبیعی و لازمه پیشرفت و رشد جامعه است، اما هنگامی که گستره این تغییرات در اثر عوامل نسلی با سرعت گسترش یابد؛ به مسئله‌ای مهم تبدیل می‌شود و می‌تواند سرمنشأ آسیب‌های زیادی در خانواده و به تبع آن جامعه باشد. در این صورت نمی‌توان گسست بین نسلی را امری طبیعی انگاشت و دیده بر آن فرو بست. این نوشتار به روش توصیفی ـ تحلیلی با مطالعه منابع جامعه‌شناختی و تربیتی و با استفاده و استناد به آیات، روایات و سخن بزرگان و اندیشمندان دینی، به توصیف و تبیین عوامل تربیتی درون‌خانوادگی و برون‌خانوادگی گسست نسلی در خانواده‌ها پرداخته است. یافته‌ها نشان داد که عوامل تربیتی درون‌خانوادگی همچون اشتغال روزافزون والدین، فاصله سنی زیاد والدین با فرزندان، عدم آشنایی والدین و فرزندان با ویژگی‌های یکدیگر و نیز عوامل تربیتی برون‌خانوادگی همانند جهانی شدن، مدرنیزاسیون، رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی، موجب ایجاد پدیده گسست نسلی در خانواده‌ها شده است.

واژگان کلیدی: گسست نسلی، خانواده ایرانی، درون‌خانوادگی، برون‌خانوادگی، میان‌نسلی.

---

۱. دانش‌آموخته سطح ۳ تعلیم و تربیت اسلامی جامعة الزهراء ﷺ. قم، ایران. (نویسنده مسئول) n.hushyari.yazdi@gmail.com
۲. دکتری فلسفه اخلاق، عضو هیئت علمی پژوهشگاه قرآن و حدیث. قم. harahmati2@gmail.com

مقدمه

خانواده، کوچک‌ترین نهاد اجتماعی و حاصل پیوند مشروع زن و مرد است. خانواده که با تولد فرزندان تکمیل می‌شود، مجموعه‌ای پویا، فعال، جهت‌دار و منظم است که برای هر یک از اعضای آن نقش و پایگاهی قائل است. همچنین محوری‌ترین محیط تربیتی است که در حفظ سلامتی روانی، اجتماعی و جسمی فرد نقش بسزایی دارد(رئیسی و فراشبندی، ۱۳۹۶، ص ۳). در اصطلاح جمعیت‌شناسی، نسل به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که مرحله‌ای از حیات را با یکدیگر آغاز کرده و یا پایان داده باشند؛ گروهی که در یک زمان فارغ‌التحصیل می‌شوند و در زمانی به نسبت نزدیک به هم به دنیا آمده یا ازدواج کرده‌اند(رفیع‌پور، ۱۳۸۷، ص ۱۰۷).

خانواده به عنوان کانون اصلی تعامل طبیعی بین نسلی، ضمن فراهم کردن رابطه تعاملی میان نسل‌ها، محل تفاوت‌ها و تعارض‌های نسلی است(آزاد ارمکی، ۱۳۸۳، ص ۵۷۰). از دیدگاه روان‌شناختی و جامعه‌شناختی میان بینش‌ها، منش‌ها و خواسته‌های دو نسل تفاوت وجود دارد. به صورت طبیعی هیچ نسلی آینه تمام‌نمای آرمان‌های نسل قبل به‌ویژه انعکاس‌دهنده خصلت‌ها و منش‌های آن‌ها نیست. با توجه به اینکه سرعت تحولات در تمامی عرصه‌های زندگی بشری شتاب فزاینده‌ای یافته است، تفاوت نسل‌ها بیشتر از گذشته احساس می‌شود(محمدی، ۱۳۸۶، ص ۴).

اختلاف دو نسل بعضاً در مفهوم انقطاع یا گسست نسلی به کار برده می‌شود و آن، به معنای دور شدن تدریجی دو یا سه نسل پیاپی از یکدیگر از نظر جغرافیایی، عاطفی فکری و ارزشی است و وضعیت جدیدی را ایجاد می‌کند که اصطلاحاً گسست نسل‌ها نامیده می‌شود. در این وضعیت غالباً نوجوانان و جوانان می‌کوشند تا آخرین پیوندهای وابستگی خود را از والدین یا نسل بالغ بگسلند و اغلب در این راه به گردن‌کشی و طغیان‌گری می‌پردازند(اسپاک، ۱۳۶۶، ص ۲۵۹).

مفهوم گسست نسلی در تاریخ اسلام نیز مشاهده شده است. در داستان دعوت پیامبر ﷺ از خویشاوندانش نیز مشاهده می‌شود که بیشتر اقوام و خویشان و نسل قدیمی، در مقابل پیامبر ﷺ ایستادند و نسل جدید همچون بلال، عمار و یاسر به سمت آن حضرت آمدند. امام علی ؑ درباره تربیت فرزند فرموده است: «فرزندان را محدود به آداب خود

نکنید؛ زیرا ایشان برای روزگاری غیر از روزگار شما آفریده شده‌اند»[1](ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۲۶۷). امروزه دغدغه بسیاری از خانواده‌ها، مسئله تربیت فرزندان است. تربیت فرزندان ارتباط مستقیمی با مسئله شناخت زمانه و شناخت تفاوت نسل‌ها دارد. کسی که این تفاوت‌ها را نشناسد، در تربیت فرزندان خود دچار مشکل خواهد شد. از آنجا که خانواده به عنوان سلول اصلی جامعه تلقی می‌شود و وجود خانواده سالم و خانواده‌ای که در آن رابطه بین اعضای خانواده از استحکام بایسته برخوردار باشد، موجب شکل‌گیری جامعه سالم می‌شود؛ بررسی عواملی که به پدیده گسست نسل‌ها در خانواده‌ها دامن می‌زند، از جمله مسائل حیاتی و در اولویت است. بنابراین تا زمانی که مفهوم، ماهیت و عوامل و زمینه‌های ایجاد گسست بین دو نسل به درستی شناخته نشود، نمی‌توان برای رفع یا کاهش آن اقدام جدی به عمل آورد.

یافته‌های پژوهش صلاحی(۱۳۹۰) در بررسی میزان تفاوت نسلی و عوامل خانوادگی مؤثر بر آن، گویای آن است که سبک‌های تربیتی پدران بر چگونگی انتقال ارزش‌ها مؤثرند؛ به طوری که موفق‌ترین انتقال و کمترین تفاوت نسلی مربوط به پدران مقتدر بوده است. تضاد خانوادگی به شیوه معناداری موجب افزایش تفاوت نسلی می‌شود. اختلاف سنی و اختلاف سطح تحصیلات نیز با تفاوت نسلی، دارای همبستگی معنادار هستند. پژوهش احمدی و احیایی(۱۳۹۲) نیز نشان داد که میزان استفاده از رسانه با شکاف نسلی بیشترین رابطه را دارد؛ به‌گونه‌ای که بیشترین تأثیر را در شکاف نسلی داشته است. بر اساس پژوهش شیرین‌بیان و فتحی(۱۳۹۴) نیز سرمایه اجتماعی، سبک زندگی، میزان استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات و تجددگرایی، از عوامل اصلی شکاف نسلی بین والدین و فرزندان در زمینه‌های ارزش‌های مادی و غیر مادی هستند.

هر چند پژوهش‌هایی در زمینه گسست نسلی صورت گرفته است، اما پژوهشی که به طور جامع به بررسی عوامل تربیتی گسست نسلی در درون خانواده و اجتماع پرداخته باشد؛ یافت نشده است. ممکن است عوامل بررسی شده لزوماً تربیتی نباشد، اما تأثیرات تربیتی دارد. بنابراین هدف این پژوهش رفع کمبود و نقص ادبیات علمی موجود و پاسخ به

۱. «لا تَقسِروا اَولادَکُم عَلی آدابِکُم فَاِنَّهُم مَخلوقونَ لِزَمانٍ غَیرِ زَمانِکُم».

این سؤال است که تأثیرات تربیتی عوامل درون‌خانوادگی و برون‌خانوادگی مؤثر بر گسست نسلی در خانواده ایرانی چیست؟ این پژوهش با مطالعه کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع جامعه‌شناختی، دینی و تربیتی به توصیف و تبیین علل و عوامل تربیتی گسست نسلی در خانواده‌ها و سپس به ارائه برخی راهکارهای مواجهه صحیح و کاهش آن می‌پردازد. بنابراین روش تحقیق پژوهش حاضر توصیفی ـ تحلیلی است و تلاش می‌شود با تحلیل محتوای آیات و احادیث، پاسخ صحیحی برای سؤال تحقیق پیدا کند.

تفاوت و تقابل در نگرش نسل بالغ و نسل جوان، به مسائلی بر می‌گردد که امروزه شاهد آن هستیم. زندگی نسل جوان بسیار متفاوت‌تر و پیچیده‌تر از نسل گذشته شده است که تمامی جوامع به نوعی دچار آن هستند. بنابراین باید علل و عوامل به وجود آورنده این تفاوت‌های عمیق دانسته شود. در بررسی عوامل گسست نسلی باید به این نکته توجه کرد که برخی عوامل مربوط به درون خانواده و نوع عملکرد و زندگی افراد خانواده، یعنی والدین و فرزندان است و برخی عوامل به شرایط جامعه بر می‌گردد. بنابراین علل و عوامل تربیتی ایجاد گسست نسلی در خانواده‌ها به دو دسته درون‌خانوادگی و برون‌خانوادگی تقسیم شده است. البته ارتباط این دو دسته با یکدیگر، ارتباطی پویا و متقابل است؛ یعنی عواملی که مربوط به درون خانواده ذکر شده است، جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عواملی نیز که در جامعه اتفاق می‌افتد، موجب ایجاد گسست نسلی در خانواده‌ها نیز می‌شود.

علل و عوامل درون‌خانوادگی

منظور از عوامل درون‌خانوادگی، آن دسته از مسائلی است که ناشی از سبک زندگی و نوع روابط و شرایط موجود در خود خانواده‌هاست.

۱. اشتغال روزافزون والدین

شرایط کنونی زندگی‌های امروزی و مشکلات اقتصادی موجب شده است که بیشتر مردان بیش از گذشته در خارج از منزل مشغول کار باشند و گاهی مادر نیز در این امر مهم به کمک همسر می‌آید. این نوع مسائل موجب می‌شود والدین از خانه و مسئولیت مربوط به

آن دور باشند و هنگامی که در منزل حضور دارند، به دلیل خستگی ناشی از کار برای روبه‌رو شدن با فرزندان و باز کردن باب گفتگو حوصله نداشته باشند. تکرار این موارد موجب دامن زدن به پدیده گسست نسلی می‌شود(مددلو و رسولی قراعینی، ۱۳۹۶، ص ۸ و ۹).

یکی از بنیادی‌ترین ابعاد رشد اخلاقی و اجتماعی کودک، الگوپذیری از والدین است. توجه بچه‌ها بیشتر معطوف رفتار بزرگ‌ترهاست تا گفتار آن‌ها. ارزش‌ها و باورهای بچه‌ها همان چیزهایی است که بزرگ‌ترها انجام می‌دهند، نه آنچه آن‌ها می‌گویند. نکته با اهمیت در این موضوع، این است که والدین باید حضوری مداوم، فعال و منظم در زندگی فرزندان‌شان داشته باشند؛ زیرا کودکان ارزش‌ها را از طریق کنش دو طرفه میان خود و والدین و الگوگیری از آنان می‌آموزند. حضور مؤثر و ارزشمند والدین در کنار فرزندان پیوندهای عاطفی میان آن‌ها را تقویت می‌کند، رفتارهای صحیح اجتماعی را به آن‌ها می‌آموزد و حس احترام و اطاعت را در آنان بر می‌انگیزد. از این‌رو ارزش‌های اخلاقی و شخصیت در کودکان پایه‌ریزی می‌شود.

اگر چه اشتغال زنان پیامدهای مثبتی را بر اقشار زنان، جامعه و خانواده به همراه دارد و حس اعتماد به نفس و استقلال و قدرت تصمیم‌گیری را در آنان تقویت می‌کند، اما مادری که به دنبال چندین ساعت کار و تلاش خارج از منزل با حالتی خسته به خانه بر می‌گردد؛ نمی‌تواند برای انجام دادن این مهم آن‌گونه که شایسته است، اقدام کند. در چنین مواردی کودکان برای دیدن مادر لحظه‌شماری می‌کنند، اما معمولاً خستگی و احیاناً بی‌حوصلگی مادر مانع ایجاد ارتباط عاطفی بین آنان و مادر می‌شود؛ به‌ویژه اینکه رسیدگی به امور منزل نیز غالباً بر عهده مادر است. روشن است که اشتغال مادر به‌ویژه تمام‌وقت و بدون همکاری شوهر در امور خانه، چه مشکلاتی را برای خانواده و به‌خصوص فرزندان خردسال به وجود می‌آورد و چه آثار نامطلوبی را بر جای می‌گذارد(صالحی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۵).

۲. سبک‌های نادرست فرزندپروری والدین

یکی دیگر از عواملی که موجب ایجاد گسست نسلی در خانواده‌ها می‌شود، سبک‌های نادرست فرزندپروری والدین است. سبک‌های فرزندپروری نوع رابطه والد و کودک را مد نظر قرار می‌دهند که مهم‌ترین آن‌ها طبق تقسیم‌بندی بامریند عبارتند از:

۲ـ۱. سبک اول، والدین سخت‌گیر و مستبد

در این سبک بیش از اندازه بر قدرت والدین تأکید می‌شود. والدین برای اجرای دستورات خود، اطاعت بی‌چون و چرا می‌خواهند و لزومی برای ارائه دلیل نمی‌بینند. این والدین مبنای تربیت را در محدود ساختن کودک و سلب آزادی از او می‌دانند. آن‌ها معتقدند بچه خوب و بد را از هم تشخیص نمی‌دهد و عقلش به جایی نمی‌رسد. بنابراین اگر او را آزاد بگذاریم، به فساد می‌گراید؛ پس باید او را محدود و مقید کرد. این‌گونه پدران و مادران خود را به جای عقل کودک قرار می‌دهند، به جایش می‌فهمند، تصمیم می‌گیرند و انتخاب می‌کنند. برنامه تربیتی این والدین، امر و نهی است و فرزندان نیز جز اطاعت چاره دیگری ندارند(بی‌ریا و دیگران، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۸۷۲).

۲ـ۲. سبک دوم، والدین سهل‌گیر

والدین سهل‌گیر، مهرورز و پذیرا هستند؛ ولی متوقع نیستند. کنترل کمی بر رفتار فرزندان خود اِعمال می‌کنند و به آن‌ها اجازه می‌دهند در هر سنی که باشند، خودشان تصمیم‌گیری کنند؛ حتی اگر هنوز قادر به انجام این کار نباشند. فرزندان آن‌ها می‌توانند هر وقت که بخواهند غذا بخورند، بخوابند و هر مقدار که دوست داشته باشند، تلویزیون تماشا کنند. آن‌ها مجبور نیستند که شیوه درست رفتار کردن را یاد بگیرند یا کارهای خانه را انجام دهند(برک، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۸۲). این والدین نحوه حل کردن مشکلات را به فرزندان‌شان یاد نمی‌دهند و بسیاری از آن‌ها نمی‌توانند حد و مرزی برای رفتارهای بچه‌ها تعیین کنند. والدین سهل‌گیر به اسم پذیرش بی‌قید و شرط، به کودک اجازه می‌دهند احساسات خود را به هر شکلی که می‌خواهد و بدون رعایت هیچ قید و بندی ابراز کند. بدین ترتیب فرزند آن‌ها وقتی عصبانی می‌شود، پرخاشگری می‌کند و با گفته‌ها و رفتارهای خود دیگران را آزار می‌دهد. در خانواده‌های والدین سهل‌گیر قوانین بسیار محدودی وجود دارد و افراد در برابر اجرای قوانین و آداب و رسوم اجتماعی تقید چندانی ندارند(صفورایی، ۱۳۸۸، ص ۳۸۴).

پیشوایان اسلام الگوی تربیتی همراه با آزادی مطلق را نادرست تلقی کرده‌اند؛ زیرا در این روش حقوق والدین تضییع می‌شود و فرزندان نسبت به والدین بی‌احترامی می‌کنند؛

چنانکه امام حسن عسکری علیه‌السلام فرموده است: «گستاخی فرزند نسبت به پدر در کودکی، موجب نافرمانی او در بزرگی می‌شود»[1](ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۴۸۶). بنابراین آزاد گذاشتن فرزند در کودکی و آسان‌گیری بیش‌از اندازه، موجب مشکلات تربیتی در بزرگسالی او می‌شود.

۲ـ۳. سبک سوم، والدین مقتدر

منظور از خانواده مقتدرانه، خانواده‌ای است که والدین کودک را به شیوه‌ای که در نظر او اطمینان‌بخش و قاطع است، آزاد می‌گذارند. بهترین سبک و روشی که درباره تربیت فرزند می‌توان انتخاب کرد، دادن آزادی محدود و متعادل به کودک است. این امر در روش تربیتی خانواده مقتدرانه امکان‌پذیر است. در چنین خانواده‌ای فرزند به استقلال و آزادی فکری تشویق می‌شود، در حالی که نوعی محدودیت و کنترل از طرف والدین بر او اعمال می‌شود. در این خانواده اظهارنظر و ارتباط کلامی وسیعی میان کودک و والدین وجود دارد و گرمی صمیمیت و محبت نسبت به کودک، در سطح بالایی است. والدین مقتدر صمیمی و دلسوز نسبت به نیازهای کودک حساس هستند. آن‌ها رابطه والد و فرزند لذت‌بخش و از نظر هیجانی، ارتباط خشنودکننده‌ای را برقرار می‌کنند و کودک را به سمت ارتباط نزدیک می‌کشانند. آن‌ها به تدریج استقلال مناسب را به کودک می‌دهند و او می‌تواند در زمینه‌هایی که آمادگی دارد، تصمیماتی را بگیرد(برک، ۱۳۹۱، ص ۴۸۱).

با بررسی انواع سبک‌های تربیتی و تحقیقات انجام‌گرفته، پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که فرزندان والدین سخت‌گیر ارزش‌های والدین‌شان را پنهان می‌کنند، آن‌ها را دور می‌زنند و برای اجتناب از مجازات واکنش‌هایی که منجر به پذیرش والدین نمی‌شود؛ راه‌های دیگری را می‌یابند. پژوهش‌ها نشان داده است که سخت‌گیری والدین و بی‌اعتمادی و بدگمانی به والدین با طغیان و سرکشی جوانان همبستگی دارد. بنابراین استبدادگرایی والدین به عنوان مانعی جدی در پیوند خوردن نسل‌ها مطرح است و به صورت مستقیم و غیرمستقیم روند شکاف نسل‌ها را تسریع می‌کند. از سوی دیگر در مقابل اعمال رفتار مستبدانه، برخی والدین فرزندان‌شان را کاملاً به حال خود رها کرده‌اند. اگر چه این روش

۱. «جُرأةُ الوَلَدِ علی والدهِ فی صِغَرِهِ، تَدعُو إلَی العُقوقِ فی کِبَرِهِ».

در مقایسه با شیوه مستبدانه تأثیر منفی کمتری دارد، ولی شیوه کاملاً مناسبی برای تربیت فرزندان نیست؛ آن هم در جامعه‌ای که گروه‌هایی با گرایش‌های متفاوت به عنوان گروه مرجع در جامعه به تعداد زیادی مشاهده می‌شود(یوسفی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۴).

کودکانی که پرورش‌یافته والدینی مقتدر هستند، میان رشد اخلاقی، اجتماعی، روانی، عاطفی و شخصیتی‌شان هماهنگی کامل وجود دارد و این هماهنگی موجب شکل‌گیری منش و خلقیات مثبت در آنان می‌شود و از خودمحوری به قانون‌محوری می‌رسند(نوابی‌نژاد، ۱۳۷۳، ص ۲۵). بنابراین با انتخاب روش تربیتی مقتدرانه می‌توان تا حدودی از عوامل و زمینه‌های خانوادگی که منجر به ایجاد گسست نسلی در خانواده می‌شود، پیشگیری کرد.

۳. فاصله سنی زیاد والدین و فرزندان

از سال‌های آغازین قرن بیستم با شتاب گرفتن روند تحولات اقتصادی اجتماعی و با آغاز فرایند مدرنیته، به تدریج تأثیرات آن بر پدیده‌های اجتماعی و لایه‌های نظام اجتماعی نمایان شد؛ به‌گونه‌ای که امروزه می‌توان ادعا کرد تمامی نهادها و پدیده‌های اجتماعی از جمله خانواده و ازدواج از این تغییر و تحولات تأثیر پذیرفته‌اند. یکی از تغییرات پدید آمده، افزایش سن ازدواج جوانان است(فعله‌گری و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۲۸). افزایش سن ازدواج موجب افزایش اختلاف سنی بین والدین و فرزندان می‌شود که یکی از پیامدهای محتمل آن، ایجاد شکاف نسلی خواهد بود(جنادله و رهنما، ۱۳۹۳، ص ۲۹۱).

والدین مسن، شور و اشتیاق کمتری نسبت به یک پدر و مادر جوان‌تر دارند و حوصله تعامل کردن با کودک خود را ندارند. فرزندآوری در سنین بالا، مسئولیت مضاعفی برای پدر و مادر دارد. با افزایش سن، قوه بدنی و شرایط جسمی و توان والدین تغییر می‌کند و آن‌ها نمی‌توانند مانند والدین جوان با کودک برخورد و با او بازی کنند. فاصله سنی زیاد پدر و فرزند موجب می‌شود که وقتی بچه به سن نوجوانی می‌رسد، پدر سنین میانسالی را طی کند. در این حالت هر دو دچار بحران هستند، یکی در بحران نوجوانی به سر می‌برد و دیگری بحران میانسالی را پشت سر می‌گذارد و این مسئله ممکن است موجب برخورد در تعامل آن‌ها با یکدیگر شود. فاصله سنی زیاد میان والدین و فرزندان، موجب عدم درک هویت

اجتماعی و شخصیتی می‌شود و زبان مشترک بین آن‌ها از بین می‌رود و فرزندان به‌خصوص در سنین نوجوانی برای پر کردن این خلأ و با توجه به شرایط فعلی جامعه و استفاده از فضای مجازی، ممکن است تغییر الگو دهند. والدین مسن اغلب نوجوانی و جوانی فرزندان‌شان را با نوجوانی و جوانی خود مقایسه می‌کنند و انتظار دارند فرزندان‌شان مانند خودشان رفتار کنند، اما فرزندان دوست دارند مطابق با جامعه امروزی رفتار کنند و این مسئله سبب بروز اختلاف میان آن‌ها می‌شود(پایگاه خبری، علمی و تخصصی روان‌شناسی و بهداشت روان، «فرزندان جوان و والدین پیر»، ۱۴۰۰/۱۲/۱۷).

۴. تفاوت سطح تحصیلات والدین و فرزندان

میان سطح تحصیلات پدران و گسست نسلی رابطه معناداری وجود دارد؛ یعنی با افزایش یا کاهش میزان تحصیلات پدران، گسست نسلی افزایش یا کاهش می‌یابد. بر اساس یافته‌های تحقیقات مشابه در خانواده‌هایی که در طبقات پایین جامعه زندگی می‌کنند و فرزندان آن‌ها تحصیلات عالی دارند، گسست نسلی بیشتری احساس می‌شود(احمدی و احیایی، ۱۳۹۲، ص ۲۳). هم‌تراز نبودن سطح تحصیلات والدین با فرزندان و در نتیجه نبود درک مقابل میان فرزندان و والدین و ناآشنایی والدین با ویژگی‌های شخصیت و نیازهای دوران بلوغ فرزندان، از مهم‌ترین مصادیق شکاف بین نسلی است. این شکاف موجب شده است که رفتارهای مناسب و متناسب با انتظارات و توقعات میان والدین و فرزندان حاصل نشود و فرزندان با سرکوب غرایز و خواسته‌های خود روبه‌رو شوند و گفتمانی منطقی میان والدین و فرزندان در جریان نباشد(مینقی‌اقدم و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۵۲).

۵. عدم آشنایی والدین و فرزندان با ویژگی‌های یکدیگر

دلایل بروز مشکلات والدین و فرزندان نوجوان و جوان، به عدم آشنایی والدین با ویژگی‌های شخصیتی و روحی و روانی نسل جوان و نوجوان بر می‌گردد. جوانان همواره کانون توجه مصلحان و آماج تهاجم مفسدان بوده‌اند؛ زیرا عالم جوانی همان‌گونه که منشأ شورانگیزترین تجلیات عاطفی، روحی و بالندگی است، در معرض فتنه‌انگیزترین آسیب‌های فردی، اخلاقی و اجتماعی نیز است. بر این اساس غفلت از تربیت و هدایت نسل جوان،

موجب خسران و مایه حرمان دولت‌هاست. از آنجا که در دنیای امروز به تدریج ارزش‌های انسانی تضعیف و آسیب‌های اجتماعی تشدید می‌شود، ضرورت دارد که برای هدایت و حمایت نسل جوان اقداماتی سریع و جدی آغاز شود. گام اول در این راه، شناخت اصولی و علمی ویژگی‌های شخصیتی و نیازهای اساسی جوانان است. بی‌تردید شناخت، همدلی می‌آفریند و برای اهتمام به این امر خطیر باید به مشارکت فرهنگی و فراگیر اقدام کرد و این امر جز با همدلی، همزبانی و همراهی با جوانان میسر نخواهد بود. جوانی، فصل شورانگیز زندگی و مظهر نشاط و سازندگی است. روح لطیف و قلب ظریف جوان، جلوه زیبای آفرینش و صحیفه مصفای هستی است. شور زندگی و آهنگ سازندگی، در نگاه روشن و امیدوار جوان متجلی است. اگر شور و احساس جوانی با شعور عمیق دینی و سلاح توانای ایمان الهی تجهیز شود، سعادت نسل جوان و سلامت جامعه تضمین خواهد شد(سلیمانی‌فر، ۱۳۸۵، ص ۵۱).

علل و عوامل برون خانوادگی

در این بخش به بررسی برخی از مواردی پرداخته می‌شود که ناشی از وضعیت و شرایط جامعه است و خانواده‌ها در بروز این شرایط نقشی ندارند.

۱. جهانی شدن

در تغییرات نسلی، متغیرهای بین‌المللی و خارجی با نام فرایند جهانی شدن مؤثرند. فرایند مذکور در تغییرات نسلی، سوءگیری‌ها و گرایش‌های جدید، تأثیراتی را در نسل جدید دارد. به بیان ساده مراد از جهانی شدن، آن است که به تدریج در جهان مرزهای میان کشورها کم‌رنگ و بی‌رنگ، و جهان همچون دهکده‌ای می‌شود که در آن فشردگی زمان و مکان مشهود است و ارتباطات آسان‌تر می‌شود و انسان‌ها دیگر تنها شهروند جامعه و کشور خویش نیستند؛ بلکه شهروندی جهانی هستند و گستره فعالیت‌های اقتصادی تمامی کشورها را در می‌نوردد. بنابراین فرایند جهانی شدن می‌تواند بر روابط بین نسل‌ها اثرگذار باشد و موجبات بروز چالش بین دو نسل قدیم و جدید را فراهم کند(ایمانی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۷).

توسعه عناصر ارتباطی همچون ماهواره‌ها و شبکه‌های گسترده اینترنت با طرح مسائل

فرهنگی جوامع پیشرفته در کشورهای دیگر به‌ویژه کشورهای جهان سوم، موجبات جابه‌جایی فرهنگی را در سطحی وسیع فراهم می‌کند و چالشی را میان نسل کهنه که بر عناصر فرهنگ خودی تأکید دارد و نسل نو که بر عناصر فرهنگی آن سوی مرزها اصرار می‌ورزند؛ پدید می‌آورد و بدین ترتیب در درون خانواده‌ها، کشمکش‌هایی را به وجود می‌آورد. ظهور ارزش‌های اخلاقی سکولار از سوی اقتدارگرایان سیاسی و فرهنگی، موجبات تزلزل ارزش‌های اخلاقی را در نسل نو پدید می‌آورد و آن‌ها با نسل گذشته که بر پایداری و اصالت ارزش‌های اخلاقی که پشتوانه آن‌ها را اعتقادات دینی تشکیل می‌دهد؛ به معارضه بر می‌خیزند و گسست اخلاقی بین دو نسل نو و کهنه به منصه ظهور می‌رسد(همان، ص۱۲۳و ۱۲۴).

کسب اطلاعات روزافزون که از طریق شبکه جهان‌گستر وب حاصل می‌شود، جوانان را به سوی خودمحوری بیشتر می‌کشاند و موجب بروز مشکلاتی در خانواده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که والدین آن‌ها را خودرأی می‌خوانند و فرزندان نیز اظهار می‌دارند که والدین به دلیل آگاهی محدود و عدم آشنایی با عصر حاضر و مقتضیات آن، جوان را درک نمی‌کنند. جوانان از طریق اینترنت و ماهواره‌ها با سبک‌های زندگی جدیدی آشنا می‌شوند که با سبک زندگانی نسل قبلی متفاوت است و چون در صدد اجرای سبک‌های جدید زندگی بر می‌آیند، به محض بروز چنین تغییراتی مخالفت والدین را ملاحظه می‌کنند و این امر همراه با موارد پیش‌گفته به شدت بخشیدن شکاف بین دو نسل منجر می‌شود(همان، ص ۱۴۷).

۲. مدرنیزاسیون

یکی دیگر از عواملی که موجب ایجاد گسست نسلی در خانواده‌ها می‌شود، مسئله مدرنیزاسیون است. مدرنیته به معنای تجدد و نوگرایی است؛ یعنی گزینش آنچه جدید و مدرن است و گرایش به آن(ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۲، ص ۴۲). فرایند مدرنیزاسیون موجب انتقال عمیق نگرش‌ها، عقاید و رفتار که انتقال اجزای فرهنگی است، می‌شود. بنابراین مدرنیته در دنیای امروزی واقعیتی غیر قابل انکار است و هیچ پدیده اجتماعی بدون مدرنیته قابل تحلیل نیست. وقتی می‌گوییم با بحران سنت مواجه‌ایم، یعنی آن دسته ارزش‌های اجتماعی که تاکنون به زندگی نسل‌ها سامان داده است، تا حدود زیادی مشروعیت خود را از دست

داده‌انـد. در ایـن مرحله مدرنیته با دو بال آهنین ـ مدرنیزاسـیون و مدرنیسـم ـ جامعه را به وضعیـت دیگـری رهنمون می‌کنـد و عرصه‌های جامعه را در می‌نـوردد. در نظریه اینگلهارت، مفهـوم کانونـی مدرنیزاسـیون ایـن اسـت که صنعتی شـدن مجموعـه‌ای از نتایـج اجتماعی و فرهنگـی را بـه همـراه دارد که موجـب افزایش سـطح تحصیلات و تغییر نقش‌های جنسـی می‌گردد(یوسفی، ۱۳۸۳، ص ۴۴).

تضعیف روابط عاطفی میان اعضای خانواده، پیامدی اسـت که با ورود عناصر مدرن به جامعه ما به تدریج گسـترش یافته اسـت؛ در حالی که با ساختار سنتی خانواده ایرانی پیوند نمی‌خـورد و همچون مهمانی ناخوانده، کانـون گرم عاطفی خانواده را مورد تهدید قرار داده اسـت. مواردی چون بی‌انگیزگی و بی‌هدفی، اصالت بخشـیدن به مسائل مادی و جایگزینی آن بـا روابـط عاطفی ـ معنوی، لذت‌طلبی، فردگرایی خودخواهانـه و پایبند نبودن به زندگی مشـترک، به‌عنوان دستاوردهای نامطلوب زندگی مدرن تلقی می‌شود. کم‌رنگ شدن روابط عاطفـی درون خانـواده اعـم از روابـط بیـن همسـران، والدین و فرزنـدان، خواهر و بـرادری و تحلیل رفتن فضای تعاملی بین آن‌ها، حکایت از این دارد که انسان‌های عصر جدید بسیاری از پیوندهای سنتی گذشته را از دست داده‌اند و روابط آنان از شکل طبیعی و دل‌خواسته به حالتی مصنوعی و ظاهری تغییر یافته است(لبیبی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۴).

بنابرایـن بـا ورود مدرنیتـه بـه جوامـع، نسـل‌ها دچـار شـکاف می‌شـود و نسـل جدیـد را بـا خـود همـراه می‌کنـد و موجـب دوری از نسـل قدیم می‌شـود و به ایـن صورت بیـن تربیت اجتماعی و جامعه‌پذیری، انقطاع و بریدگی به وجود می‌آید. در این دوره که با ظهور هر چه بیشـتر مدرنیته و افول سـنت‌ها همراه است، زمینه‌های گسست نسلی را فراهم می‌آورد؛ زیرا ارزش‌های نسـل بالا ممکن اسـت برای نسـل پایین بی‌اهمیت و در مواردی ضدارزش باشد. خانواده تا قبل از ورود مدرنیته نقش اساسی در تربیت فرزندان داشت، ولی با ورود مدرنیته نقش خانواده‌ها کم‌رنگ شد و جای خود را به رسانه‌ها و نهادهای دیگر داد.

۳. رسانه و وسایل ارتباط جمعی جدید

مدرنیزاسـیون بـا خود، گسـترش وسـایل ارتباطـی جمعی را همـراه آورد. امروزه رسـانه‌ها

همانند مدرسه‌ای بزرگ بر تمامی ابعاد زندگی انسان حتی در اوقات فراغت و هنگامی که به عنوان سرگرمی مورد استفاده قرار می‌گیرد، تأثیر می‌گذارد و از آنجا که نسبت به سایر مراکز آموزشی همچون مدرسه و دانشگاه از گستردگی زمانی و مکانی بیشتری برخوردار است، اهمیت زیادی در ابعاد تربیتی کودکان و نوجوانان و جوانان و حتی بزرگسالان پیدا می‌کند. بی‌تردید رسانه‌ها نقش مهمی در تربیت کودکان و بزرگسالان ایفا می کنند؛ چرا که بخش زیادی از زندگی افراد جامعه در کنار این وسایل سرشار از اطلاعات و داده‌ها سپری می‌شود. وسایل ارتباط جمعی، تمام جهات و ابعاد زندگی انسان‌ها اعم از بی‌سواد و باسواد را پوشش می‌دهد. پیام ارتباط جمعی در همه جا و به همه صورت شنیده می‌شود و امواج این وسایل به همه روزنه‌ها و آنچه در تمامی تاریخ انسان حریم امن او تلقی می‌شد، رسوخ کرده است. این وسایل اعم از مکتوب (مانند روزنامه‌ها و مجلات) و غیرمکتوب (مانند رادیو و تلویزیون) بزرگ‌ترین سهم را در راه انتقال میراث فرهنگی و فکری و تربیت افراد جامعه به عهده دارند که موجب تعالی فرهنگ و تربیت انسانی می‌شوند(موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۸۳).

رسانه‌ها به خاطر ویژگی‌های ممتازی که نسبت به سایر عوامل تأثیرگذار در فرایند تربیت انسان دارند، دارای اهمیت بسزایی هستند. اهمیت قدرت رسانه‌ها نسبت به سایر عوامل تأثیرگذار در فرایند تربیت انسان تا آنجاست که برخی معتقدند رسانه‌ها قادرند نسل جدیدی در تاریخ انسان پدید آورند؛ نسلی که از نظر رفتار و افکار و نحوه تعامل با هم‌نوعان خود با نسل‌های پیشین تفاوت داشته باشند. وسایل ارتباط جمعی، زمینه تغییرات آنی و موقتی در وقایع و دگرگونی‌های اجتماعی را فراهم می‌آورند که دامنه آن، اخبار و عقاید تا هوا و هوس‌ها و مُدها را در بر می‌گیرد. این وسایل معرفی‌کننده الگوها، نقش‌ها، دیدگاه‌ها و شیوه روی‌آوری به سبک‌های زندگی هستند که ممکن است مردم از راه دیگر هرگز به آن‌ها دسترسی پیدا نکنند. طبقه جوان نیز از طریق تبلیغات رسانه‌های گروهی، مطالبی درباره نقش‌های آینده خود فرا می‌گیرد. تغییرات هنجارها و ارزش‌های اجتماعی به سرعت در رسانه‌های گروهی بازتاب می‌یابد و ممکن است مردم آن‌ها را به آسانی بپذیرند. گسترش سریع گرایش‌های جدید در فرهنگ جوانان بیشتر به وسایل ارتباط جمعی جدید مانند ماهواره، شبکه‌های

اجتماعی و فضای مجازی بستگی دارد(مک کوایل، ۱۳۸۸، ص ۳۳۷). از این‌رو رسانه‌های جمعی به‌ویژه رسانه‌های دیداری و شنیداری، به دلیل کارکردهای متنوع خود و ایجاد تغییرات پیوسته به تدریج جای ارتباط بین‌فردی از نوع چهره به چهره را می‌گیرند و فضای انفرادی را به جای فضای اجتماعی در خانواده حاکم می‌کنند. در نتیجه افراد خانواده به جای گفت‌وگوی صمیمی با یکدیگر، با ابزارهای الکترونیکی ارتباط برقرار می‌کنند؛ ارتباطی فاقد بار عاطفی و احساسی. خداوند در قرآن کریم به آشنا بودن پیامبران به فرهنگ و زبان مردم زمان خود و تبلیغ طبق فهم آنان چنین فرموده است: «و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا بتواند به وسیله آن زبان پیام وحی را به روشنی برای آنان بیان کند؛ پس خدا هر کس را که بخواهد، به (کیفر لجاجت و عنادش) گمراه می‌کند و هر کس را بخواهد، هدایت می‌کند و او توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است»[1](ابراهیم: ۴).

در عصر کنونی، فضای مجازی زبان نسل جوان است و این نسل بسیاری از معلومات و اطلاعات خود را از این فضا به دست می‌آورد. راه‌های ارتباطی با دیگران، از طریق فضای مجازی افزایش یافته است. پست الکترونیک، پیام‌های کوتاه، چت‌روم‌ها، وب پایگاه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و بازی‌های رایانه‌ای، روش‌هایی برای گسترش و حفظ روابط اجتماعی شده‌اند. فضای مجازی در عین حال که ابزار مفیدی برای کسب و تبادل اطلاعات و ایجاد فرصت‌های آموزشی اقتصادی است، اما می‌تواند مخرب نیز باشد و آسیب‌پذیری‌های اجتماعی اخلاقی و خانوادگی را به همراه داشته باشند. از جمله این آسیب‌ها فردگرایی و تضعیف انسجام خانواده است. همان‌گونه که تحقیقات شیری و رحمانی(۱۳۹۴) نشان می‌دهد میان میزان استفاده خانواده‌ها از وسایل جدید ارتباطی و پایداری خانواده، روابط صمیمی اعضای آن، روابط آنان با خویشاوندان و حتی شیوه غذا خوردن افراد خانواده، شیوه برگزاری میهمانی، شیوه گردش‌های خانوادگی و نحوه ارتباطات کلامی، رابطه معناداری وجود دارد(شیری و رحمانی، ۱۳۹۴، ص ۹۹). پژوهش نجفی و نیرومند(۱۳۹۵) نیز بیانگر آن است که استفاده از این فضا می‌تواند به فردگرایی منجر شود. از این‌رو اگر اعضای خانواده سواد لازم برای استفاده درست از این فضا را نداشته باشند، به تدریج دچار آسیب‌های اخلاقی

۱. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.

همچـون قطـع رابطـه با والدین خود، پدربـزرگ و مادربزرگ و دیگر بسـتگان یا غفلت از ادای وظایف خود در قبال همسایگان و دیگران می‌شوند(نجفی و نیرومند، ۱۳۹۵، ص ۲۱).

وجـه دیگـری از تضعیـف انسـجام خانـواده کـه با اخـلاق مرتبط اسـت و گاهی به چشـم نمی‌آید، این اسـت که اسـتفاده بی‌اندازه و بی‌برنامه از فضای مجازی موجب می‌شـود افراد خانواده در عین اینکه ظاهراً با هم در زیر یک سقف زندگی می‌کنند، از یکدیگر جدا باشند و در واقع مصداق این سخن سعدی شوند:

هـرگـز وجـود حـاضـر غـایـب شـنـیـده‌ای؟ من در میان جمع و دلم جای دیگر است

هنگامـی کـه پـدر خانواده از یک سـو و مادر از سـوی دیگـر و هر یک از فرزنـدان از جانب سـوم، وقت و بی‌وقت به سـیر در فضای مجازی مشـغولند و جز در موارد ضروری مانند زمان صـرف غـذا در کنـار هم نیسـتند، در واقع میـان آن‌ها نوعی طـلاق روحی و عاطفـی رخ داده اسـت. به بیانی دیگر این فضا، ابزار قدرتمندی اسـت که هم می‌تواند موجب فسـاد شـود و هـم ابزار آموزش و تعلیم و رشـد علمـی فرهنگی و اجتماعی انسـان‌ها را فراهم آورند. موضوع مهم دیگر سـلطه اطلاعاتی و فناورانه غرب اسـت که از طریق آن، فرهنگ غربی روز به روز در فرهنگ‌های دیگر و به‌ویژه فرهنگی اسلامی رخنه کرده است و می‌کوشد ارزش‌ها و هنجارهای خـود را از طریـق فناوری نوین و رسـانه‌ها تحمیل و درونی کند که به تبع آن، نوعی شـکاف و تضاد میان اولویت‌های فرهنگی و شیوه‌های تفکر و نگرش، هنجارها و ارزش‌های نسل جدید با نسل قبلی پدید می‌آید.

به این ترتیب رسانه‌ها کارکردهای متفاوتی همانند انتقال ارزش‌ها و هنجارها را بر عهده دارنـد. آن‌هـا گاهـی موجـب تغییر در الگوهای سـنتی جامعه می‌شـوند و با ترویـج ارزش‌ها و هنجارهـای جدیـد، الگوهای نسـل پیشـین را بـه چالش می‌کشـند. در حال حاضـر به دلیل فراملی شـدن رسـانه‌ها و دسترسـی به فرهنگ‌هـای مختلف محلی و جهانـی، به‌ویژه آگاهی از جدیدترین الگوها و شـیوه‌های رفتاری و ترویج گسـترده نمادهای فرهنگی بیگانه (به‌ویژه فرهنگ غربی)، فرهنگ و ارزش‌های سـنتی جامعه دچار دگرگونی شـده اسـت. این تغییرات بر سـبک و کیفیت زندگی بشـر تاثیر بسـزایی داشـته اسـت و روزبه‌روز در حال افزایش است؛

به‌گونه‌ای که زندگی ما هم اکنون تحت تأثیر این رسانه‌های نوین قرار گرفته است. مخاطبان جهانی رسانه‌ها و نسل‌های کنونی در معرض انتشار و نمایش پیام‌های متنوع رسانه‌ای هستند و پیام‌هایی را دریافت می‌کنند که می‌توانند سنت‌ها و الگوهای فرهنگی و اجتماعی و نسلی جوامع و نیز روابط نسلی آن‌ها را دستخوش چالش و دگرگونی کند. گسترش ارتباطات بشری در روزگار حاضر، نسل جدید را با نوعی زندگی و زیستن متفاوت از نسل والدین‌شان آشنا کرده است که دل در گرو آن بسته‌اند و نسبت به زیستی دیگر تعلق خاطر، دلبستگی و اشتیاق بیشتری نشان می‌دهند و نسبت به زیستن با والدین‌شان حالت گریز، بی‌اعتنایی و حتی مقاومت نشان می‌دهند. از سوی دیگر نسل قبلی در بیشتر موارد همچنان به رفتارهای پیشین پافشاری می‌کند. این فرایند نهایتاً منجر به نوعی تعارض یا گسست میان نسل جدید و نسل قدیم می‌شود. از نظر الگویی نیز همین وضعیت برقرار است. الگوهای پیشین جاذبه خود را برای نسل جدید به هر دلیلی از دست داده است و آن‌ها نسبت به والدین‌شان و محبوبیت‌های آن‌ها سرد شده‌اند و دل در گرو محبت‌های دیگری دارند. شاید انتخاب‌هایشان معقول و منطقی نباشد، اما هر چه هست؛ نسبت به کسانی تعلق خاطر نشان می‌دهند و این تعلق خاطر را در صورت امکان به صورت آشکار و در صورت امکان در خفا نشان می‌دهند و می‌خواهند به وضعیت الگویی خود نزدیک شوند و مانند آن‌ها زندگی کنند که در نهایت این مسئله منجر به شکاف میان آن‌ها و والدین‌شان می‌شود.

معمولاً در ظهور پدیده‌هایی تکنولوژی جدید نسل‌های جدید که بیشتر با آن سر و کار دارند، آموزش‌های لازم را دریافت می‌کنند و سازمان‌های متولی این‌گونه موضوعات مانند ارشاد اسلامی، صدا و سیما، آموزش و پرورش و وزارت علوم و سایر نهادهای آموزشی مرتبط، از آموزش نسل‌های قدیم غافل می‌مانند و این امر غفلت زمینه تصادم و ایجاد شکاف بین نسل‌ها را فراهم می‌کند.

۴. فقر فرهنگی جامعه

یکی از مهم‌ترین عناصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. فرهنگ، فصل ممیز و معرفی گوهر آدمی است که به زندگی انسان غنا

می‌بخشد. فرهنگ، آینه تمام‌نمای زندگی اجتماعی انسان است که جوهر وجودی انسان در آن رخ می‌نماید.

فرهنگ معمول در جوامع عموماً به دست عوام ساخته می‌شود و از این‌رو ممکن است در این فرهنگ‌سازی مهم جایی برای خرافات و خیال‌پردازی باز شود و جای دانش و معلومات را پر کند. در این صورت آلودگی‌هایی به وجود می‌آید که با گذشت زمان تبدیل به باوری محکم خواهد شد و جامعه را از پیشرفت و رفتن رو به جلو باز می‌دارد. در چنین شرایطی است که فقر فرهنگی در این جوامع به چشم می‌خورد. بنابراین مهم‌ترین شاخصه فقر فرهنگی، جهل و نادانی است؛ زیرا تا کسی از شناخت و آگاهی لازم و صحیح نسبت به هستی، جامعه و انسان برخوردار نباشد، به طور طبیعی قادر نخواهد بود تغییر و تحولی در اوضاع زندگی خود ایجاد نماید. امام علی علیه‌السلام علم و آگاهی انسان را اصل و ریشه هر خیر و جهل و نادانی را اصل و ریشه هر شری دانسته و فرموده است: «نادانی ریشه همه بدی‌هاست»[1](تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۷۳، ح ۸۱۹). فقر فرهنگی، بدترین مصادیق فقر در زندگی دنیوی بشر است؛ چنانکه امام علی علیه‌السلام فرموده است: «هیچ بی‌نیازی چون عقل نیست و هیچ فقری بدتر از جهل و نادانی نیست»[2](ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۰۱).

از این‌رو بر اساس آموزه‌های اسلامی هر کسی که توانایی علمی و عقلی بهینه‌سازی شرایط محیطی خود را بر اساس عقل و علم در بُعد فردی و اجتماعی نداشته باشد، دچار فقر فرهنگی است؛ چراکه شخص یا اجتماع تا زمانی که قوه عاقله خویش را بر اساس تفکر صحیح و علمی تقویت نکرده و به علم حقیقی و قطعی دست نیافته است، توان تأثیرگذاری بر محیط پیرامونی خود را نخواهد داشت. پس چنین شخص یا اجتماعی به سبب فقر فرهنگی، در عمل در سبک زندگی خویش به سمت و سویی می‌رود که تباهی و نیستی برای آن رقم خواهد خورد. بنابراین مبارزه با جهل و نادانی، در واقع مبارزه با فقر فرهنگی به حساب می‌آید که آثار آن در همه ابعاد زندگی نمایان می‌شود. بنابراین از یک منظر فرهنگ، عاملی است که دو یا چند نسل را به یکدیگر پیوند می‌دهد و اگر جامعه دچار انقطاع فرهنگی

۱. «اَلجَهلُ أَصلُ کُلِّ شَرٍّ».
۲. «لاَ غِنَی مِثْلُ اَلْعَقْلِ وَ لاَ فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ اَلْجَهْلِ».

شود، به طور طبیعی دچار انقطاع نسل‌ها نیز خواهد شد؛ زیرا عامل وحدت‌بخش که همان فرهنگ ملی و خودی است، حضوری با معنا در میان آن‌ها ندارد و انسان بریده از فرهنگ و تاریخ خویش، انسان یتیم است(مددلو و رسولی قراعینی، ۱۳۹۶، ص ۷).

راهکارهای کاهش گسست نسلی

حال که با برخی عوامل گسست نسلی در خانواده‌ها آشنا شدیم، برخی راهکارهای مهم برای کاهش گسست نسلی بیان می‌شود.

۱. شناخت ویژگی‌های فرزندان توسط والدین

مهم‌ترین راهکار برخورد با گسست نسل‌ها، شناخت صحیح نسل جوان است. اگر نسل جوان درک شود، مشکلات و نیازهایش شناخته شود و بستر مناسبی برای رفع خواسته‌هایش فراهم گردد؛ مجال خودشکوفایی خواهد یافت. بنابراین توجه والدین به این نیازها می‌تواند جلوی بسیاری از انحرافات فرزندان را بگیرد و به نوعی از فاصله افتادن میان والدین و فرزندان جلوگیری شود؛ چنانکه رسول اکرم ﷺ فرموده است: «به شما توصیه می‌کنم که به جوانان توجه عنایت خاص کنید و در مورد آنان به بهترین وجه رفتار نمایید؛ چرا که آنان قلب‌هایی لطیف و پر فضیلت دارند»[1](قمی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۱۷۶).

۲. فراهم کردن زمینه‌ها و شرایط اعتمادسازی

یکی دیگر از شیوه‌هایی که در از بین بردن یا کاهش فاصله بین نسلی نقش اساسی دارد، فراهم کردن زمینه‌ها و شرایط اعتمادسازی والدین (نسل قدیم) و جوانان (نسل جدید) نسبت به هم است. بنابراین یکی از نکاتی که باید در خانواده رعایت شود، اعتمادسازی است. پدر و مادر باید اعتماد فرزندان خود را جلب و خیال آن‌ها را درباره توانایی‌های خویش در زمینه تربیت آسوده کنند؛ چنانکه امام علی ؑ اعتماد امام حسن ؑ را به خویش این‌گونه جلب کرده است:

«پسرم! اگر چه من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، ولی در کردار آن‌ها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که گویی یکی

۱. «أُوصِيكُمْ بِالشُّبّانِ خَيْرا فَاِنَّهُمْ اَرَقُّ اَفْئِدَةً».

از آن‌ها شده‌ام؛ بلکه با مطالعه تاریخ آنان گویا تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام. پس قسمت‌های روشن و شیرین زندگی آنان را از قسمت‌های تیره آن شناختم و زندگانی سودمند آنان را با دوران زیانبارش شناسایی کردم. سپس از هر چیزی، مهم و ارزشمند آن را و از هر حادثه‌ای، زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم و ناشناخته‌های آنان را دور کردم. پس [با دانشی فراوان و اندوخته‌هایی انبوه]، آن‌گونه که پدری مهربان نیکی‌ها را برای فرزندش می‌پسندد؛ من نیز بر آن شدم تا تو را با خوبی‌ها تربیت کنم»[1](شریف الرضی، ۱۳۷۹، نامه ۳۱، ص ۵۲۳).

در حقیقت امام علی علیه‌السلام با بیان این سخنان می‌خواهد بگوید: اگر می‌خواهید کسی را تحت تربیت بگیرید، اول باید اعتماد علمی او را به خود جلب کنید تا کسی که مورد تربیت قرار می‌گیرد، بداند که با چه کسی روبه‌روست و آیا او قابلیت تربیت نمودن را دارد یا نه؟ اگر شنونده و متربی چنین اعتمادی به مربی خود داشته باشد، به حرف‌هایش توجه خواهد کرد، اما اگر نداند که با چه کسی روبه‌روست و چه کسی در صدد تربیت او بر آمده است و او را نصیحت می‌کند؛ به سخن او به طور دقیق گوش نمی‌دهد و دل نمی‌سپارد و از پندهای وی استفاده نمی‌کند؛ یعنی درست بودن آن را درک نمی‌کند و در مقام عمل نیز درست و دقیق بدان عمل نمی‌نماید. امام علی علیه‌السلام در این سخنان، اندوخته‌ها، آگاهی‌ها و تجارب ارزشمند خویش را به فرزندش گوشزد می‌کند تا مخاطب به ایشان به‌عنوان یک انسان عادی نگاه نکند؛ بلکه بداند کسی به ارشاد و راهنمایی وی روی آورده است که حاصل عمر همه گذشتگان را در اختیار دارد(مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۵۳ و ۱۵۴).

۳. افزایش سواد رسانه‌ای والدین

امروزه خواه ناخواه فضای مجازی، جزء جدایی‌ناپذیر زندگی شهروندان در همه جوامع شده است و هر چه زمان می‌گذرد، حضور در این فضا جدی‌تر و گسترده‌تر می‌شود؛ به‌گونه‌ای

۱. «اَیْ بُنَیَّ! اِنّی وَ اِنْ لَمْ اَکُنْ عُمِّرْتُ عُمُرَ مَنْ کانَ قَبْلی فَقَدْ نَظَرْتُ فی اَعْمالِهِمْ وَ فَکَّرْتُ فی اَخْبارِهِمْ وَ سِرْتُ فی آثارِهِمْ حَتّی عُدْتُ کَاَحَدِهِمْ، بَلْ کَاَنّی بِمَا انْتَهی اِلَیَّ مِنْ اُمُورِهِمْ قَدْ عُمِّرْتُ مَعَ اَوَّلِهِمْ اِلی آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذلِکَ مِنْ کَدَرِهِ وَ نَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ، فَاسْتَخْلَصْتُ لَکَ مِنْ کُلِّ اَمْرٍ نَخیلَهُ وَ تَوَخَّیْتُ لَکَ جَمیلَهُ وَ صَرَفْتُ عَنْکَ مَجْهُولَهُ وَ رَاَیْتُ حَیْثُ عَنانی مِنْ اَمْرِکَ ما یَعْنی الْوالِدَ الشَّفیقَ وَ اَجْمَعْتُ عَلَیْهِ مِنْ اَدَبِکَ».

که اکنون در برخی کشورها دسترسی به این فضا جزو حقوق اولیه شهروندان تعریف شده است و سازمان‌های جهانی کوشش خود را برای فراگیر کردن این حق آغاز کرده‌اند(رحمتی، ۱۳۹۶، ص ۱۴). این فضا به طور جدی بر سبک زندگی اخلاقی خانواده‌ها، تأثیرات مثبت و منفی دارد. بنابراین باید برای افزایش سطح سواد خانواده‌ها در استفاده صحیح از فضای مجازی و کمک به آنان برای حضور اخلاقی در این فضا و در امان ماندن از پیامدهای غیراخلاقی آن چاره‌اندیشی کرد. این نکته‌ای است که عقل و نقل بر آن صحه می‌گذارند؛ چنانکه خداوند فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسان‌تان را از آتش حفظ کنید»[1](تحریم: ۶). این آیه نشان‌دهنده مسئولیت انسان در برابر خانواده است.

از آنجاکه امروزه فضای مجازی از عرصه‌هایی است که در آن هم می‌توان به اوامر خداوند عمل کرد و هم آن‌ها را نقض نمود، بر والدین لازم است شیوه استفاده درست از این فضا را بیاموزند و به فرزندان خود نیز یاد بدهند. رشد تکنولوژی‌های نوین ارتباطی، معنای با سواد بودن را در دنیای امروز تغییر داده است و در قرن جدید تنها دیگر به فردی که خواندن و نوشتن می‌دانند، باسواد اطلاق نمی‌شود؛ بلکه توانایی، تعبیر و تفسیر پیام‌های رسانه‌ای به همان اندازه سواد محسوب می‌شود که خواندن و نوشتن ضروری و مهم است. توجه به این نکته ضروری است که آشنایی هر چه بیشتر با مفهوم سواد رسانه‌ای موجب می‌شود که رسانه در خدمت افراد جامعه باشد، نه اینکه آن‌ها در خدمت رسانه باشند. بنابراین افراد به‌ویژه والدین باید نسبت به تنظیم رژیم مصرف رسانه در خانواده توجه جدی داشته باشند و افزون بر آگاهی یافتن و یادگیری سواد رسانه‌ای، به صورت آگاهانه بتوانند رژیم مصرف رسانه‌ای خانواده را مدیریت نمایند. سواد رسانه‌ای می‌تواند به خانواده به عنوان عضوی از جامعه مخاطبان رسانه‌ها بیاموزد که از حالتی انفعالی و مصرفی خارج و به معادله متقابل و فعالانه‌ای وارد شوند که در نهایت به نفع خود آن‌ها باشد. در حقیقت سواد رسانه‌ای کمک می‌کند تا از سفره رسانه‌ها به‌گونه‌ای هوشمندانه و مفید بهره‌مند شد(خبرگزاری دانشجو، «سواد رسانه‌ای خانواده، عامل بازدارنده جنگ نرم دشمن است»، ۱۳۹۰/۰۷/۱۷).

از این‌رو آموزش مداوم، مؤثر، جذاب و حتی‌المقدور غیرمستقیم خانواده‌ها باید همواره در

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾.

دستور کار نهادهای مربوط باشد. این آموزش در قدم اول باید برای والدین و بعد برای فرزندان و همه کسانی باشد که با آنان در ارتباط هستند. والدین باید یاد بگیرند که چگونه سطح سواد رسانه‌ای خود و فرزندان‌شان را بالا ببرند و توان مواجهه انتقادی با رسانه را داشته باشند.

نتیجه‌گیری

طبق مطالعات صورت‌گرفته مشخص شد که برخی علل و عوامل ایجاد گسست نسلی، مربوط به درون خانواده و نوع عملکرد و زندگی افراد خانواده یعنی والدین و فرزندان است. برخی از این عوامل که تأثیرات تربیتی بر خانواده دارد، عبارتند از: اشتغال روزافزون والدین، فاصله سنی زیاد والدین و فرزندان، تفاوت سطح تحصیلات والدین و فرزندان و نوع سبک فرزندپروری والدین که مشخص شد سبک فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه که موجب تسریع در گسست نسلی می‌شود، به سبب عدم آشنایی والدین و فرزندان با ویژگی‌های یکدیگر است. برخی عوامل نیز هستند که به شرایط کنونی جامعه بر می‌گردد و تأثیرات تربیتی بر خانواده دارد؛ از جمله جهانی شدن، مدرنیزاسیون، رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی جدید و فقر فرهنگی جامعه. در ادامه نیز برخی راهکارهای کاهش گسست نسلی بیان و بررسی شد؛ راهکارهایی همچون شناخت ویژگی‌های فرزندان توسط والدین، فراهم کردن زمینه‌ها و شرایط اعتمادسازی و افزایش سواد رسانه‌ای.

پیشنهادها

با توجه به آنچه مطرح شد و بر اساس نتایج به دست آمده در این پژوهش و نیز با توجه به این امر که تحقیق علمی همواره جریانی مستمر و نامحدود است و نمی‌توان برای آن پایانی متصور شد و هر تحقیقی ناگزیر سؤالات دیگر را بر می‌انگیزد، پیشنهاد می‌شود محققان به طور خاص به «نقش رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی در گسست نسلی» بپردازند؛ زیرا به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین عوامل گسست نسلی، رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی هستند. همچنین از آنجا که مشاهده می‌شود سبک زندگی خانواده‌های طلاب تا حدودی تغییر کرده است، پیشنهاد می‌شود میزان شکاف نسلی بین خانواده‌های طلاب به صورت پژوهشی میدانی، و نیز «نقش حوزه و روحانیت در کاهش گسست نسلی در جامعه» بررسی شود.

فهرست منابع

فارسی

۱. آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۸۳ ش)، «شکاف طبقاتی و انقطاع اجتماعی»، مجموعه مقالات جوانان و مناسبت نسلی در ایران، تنظیم و گردآوری محمدعلی محمدی، چاپ اول، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی.

۲. احمدی، آرمان و پویان احیایی، (۱۳۹۲)، «بررسی شکاف نسلی و عوامل مرتبط با آن، مورد مطالعه دانش‌آموزان دوره متوسطه شهرستان سراب»، نشریه جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال چهارم، ش ۴، ص ۲۸ ـ ۱.

۳. اسپاک، بنجامین، (۱۳۶۶ ش)، پرورش فرزند در عصر دشوار ما، ترجمه هوشنگ ابرامی، چاپ سوم، تهران: صفی علیشاه.

۴. ایمانی، محسن، (۱۳۸۶)، «جهانی شدن و گسست نسل‌ها»، مجموعه مقالات خانواده و جهانی شدن، تنظیم و گردآوری حسینعلی شاهپوری، چاپ اول، تهران: انجمن اولیا و مربیان، ص ۱۶۹ ـ ۱۲۱.

۵. برک، لورا، (۱۳۹۱)، روانشناسی رشد (از لقاح تا کودکی)، ترجمه یحیی سید محمدی، چاپ ۲۲، تهران: ارسباران.

۶. بی‌ریا، ناصر و دیگران، (۱۳۹۰ ش)، روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، چاپ پنجم، تهران: سمت.

۷. جنادله، علی و مریم رهنما، (۱۳۹۳)، «دگرگونی در الگوی متعارف خانواده ایرانی (تحلیل ثانویه داده‌های ملی)»، خانواده‌پژوهی، سال دهم، ش ۳۹، ص ۲۹۶ ـ ۲۷۷.

۸. ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۸۲)، «اسلام و مدرنیته»، فصلنامه علمی پژوهشی کلام اسلامی، ش ۴۶، ص ۵۷ ـ ۴۲.

۹. رحمتی، حسینعلی، (۱۳۹۶)، «ضعف سواد خانواده در استفاده از فضای مجازی و پیامدهای اخلاقی آن»، فصلنامه علمی ترویجی اخلاق، سال هفتم، ش ۲۸، ص ۳۶ ـ ۱۱.

۱۰. رفیع‌پور، فرامرز، (۱۳۸۷ ش)، توسعه و تضاد، چاپ هفتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۱. رئیسی، کتایون و رضا فراشبندی، (۱۳۹۶)، «خانواده و شکاف بین نسلی»، بوشهر: اولین همایش ملی آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی پدیده شکاف بین نسلی (زمینه‌ها، چالش‌ها، و راهکارها).

۱۲. سلیمانی‌فر، ثریا، (۱۳۸۵)، «شخصیت جوان از دیدگاه قرآن و عترت»، بینات، ش ۵۱، ص ۷۳ ـ ۵۱.

۱۳. شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۳۷۹ ش)، نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ دوم، قم: نشر لقمان.

۱۴. شیری، طهمورث و الناز رحمانی، (۱۳۹۴)، «تأثیر استفاده از وسایل نوین ارتباطی (لاین، تلگرام) بر وضعیت انسجام خانواده در سال ۱۳۹۴ (مطالعه موردی منطقه ۱ شهر تهران)»، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ش ۲۹، ص ۱۱۱ ـ ۹۹.

۱۵. شیرین‌بیان، اعظم و سروش فتحی، (۱۳۹۴)، «شکاف نسلی در ایران (مورد مطالعه خانواده‌های شهر گرمسار)»، پژوهش اجتماعی، ش ۲۹، ص ۱۵۰ ـ ۱۲۵.

۱۶. صالحی، راضیه، سعید رجب‌زاده اردلی و فرنگیس شاهرخی، (۱۳۹۴)، «تأثیر اشتغال مادران بر رشد روحی و روانی کودکان»، استانبول: دومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم و تکنولوژی.

۱۷. صفورایی، محمد مهدی، (۱۳۸۸)، «تأثیر سبک‌های والدین سخت‌گیر، بهانه‌گیر و مقتدر در تربیت فرزندان»، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن، چاپ سوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ، ص ۳۹۶ ـ ۳۷۵.

۱۸. صلاحی، عبدالله، (۱۳۹۰)، «بررسی میزان تفاوت نسلی و عوامل خانوادگی مؤثر بر آن در بین خانواده‌های ساکن در شهر پاوه» پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۱۹. فعله‌گری، زینب، ستار پروین و مهربان پارسامهر، (۱۳۹۷)، «واکاوی دلایل تأخیر ازدواج دختران: یک پژوهش کیفی»، مطالعات جنسیت و خانواده، سال ششم، ش ۱، ص ۱۵۹ ـ ۱۲۷.
۲۰. لبیبی، محمد مهدی، (۱۳۹۳)، خانواده در قرن بیست و یکم از نگاه جامعه‌شناسان ایرانی و غربی، چاپ اول، تهران: نشر علم.
۲۱. محمدی، علیرضا، (۱۳۸۶)، «انقلاب نسل‌ها: انقلاب اسلامی و مواجهه با نسل سوم»، پگاه حوزه، ش ۲۰۷، ص ۷ ـ ۴.
۲۲. مددلو، قهرمان و خدیجه رسولی قراعینی، (۱۳۹۶)، «مؤلفه‌های گسست نسلی و عوامل تربیتی مؤثر در آن»، کازرون: کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی و علی زینتی، (۱۳۷۹ ش)، پند جاوید، چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی﵀.
۲۴. مک کوایل، دنیس، (۱۳۸۸ ش)، درآمدی بر نظریه‌های ارتباطات جمعی، ترجمه پرویز اجلالی، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۲۵. موسوی خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۷۸ ش)، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی﵀.
۲۶. مینقی‌اقدم، زینب، خلیل میرزایی، خدیجه سفیری و عالیه شکربیگی، (۱۴۰۱)، «رابطه شکاف نسلی با آسیب‌های اجتماعی در نوجوانان شهر تهران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ۲۲، ش ۸۵، ص ۱۵۶ ـ ۱۲۳.
۲۷. نجفی، یوسف و لیلا برومند، (۱۳۹۵)، «رابطه تلگرام با بروز فردگرایی در خانواده‌ها (مطالعه موردی خانواده‌های شهر زنجان)»، ماهنامه مدیریت رسانه، ش ۲۵، ص ۳۰ ـ ۲۱.
۲۸. نوابی‌نژاد، شکوه، (۱۳۷۳)، «نقش خانواده در سازندگی نسل»، نشریه پیوند، ش ۱۸۱، ص ۳۳ ـ ۲۸.
۲۹. یوسفی، نریمان، (۱۳۸۳ ش)، شکاف بین نسل‌ها: بررسی تجربی و نظری، چاپ اول، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات اجتماعی.

عربی

۱. ابن أبی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغة لابن أبی‌الحدید، چاپ اول، قم: مکتبة آیة الله المرعشی النجفی.
۲. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۶۳ ش)، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶ ش)، غررالحکم و دررالکلم، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. قمی، عباس، (۱۴۰۲ق)، سفینه البحار و مدینه الاحکام و الآثار، چاپ دوم، تهران: فراهانی.

سایت‌ها

1. https://snn.ir/fa/news/150386
2. https://www.migna.ir/news/57949